

## جلوه‌های عرفان در مظهرالآثار هاشمی کرمانی

مهرداد چترایی\*

### چکیده:

مثنوی سرایی عرفانی که با سنایی آغاز شد و با عطار و مولانا به اوج تکامل خود رسید، به عنوان نوع ادبی مهمی تلقی می‌شود که ترسیم‌کننده زوایای فراوانی از احساس و اندیشه عرفانی شاعران است. در بین مثنویهای عرفانی و حکمی، مخزن‌الاسرار نظامی از چنان جایگاه و اهمیتی بهره‌مند است که پس از نظامی بیش از یکصد و پنجاه شاعر به پیروی از آن طبع آزمایی کرده‌اند.

نوشتار حاضر به معرفی اجمالی یکی از این مثنویها-که به مظهرالآثار نامبردار است- و تحلیل لطائف و ظرائف عرفانی آن اختصاص دارد. شاعر مثنوی مذکور، سید محمد هاشم کرمانی، معروف به شاه جهانگیر کرمانی، میراث‌دار تفکرات عرفانی شاه قاسم انوار و شاه نعمت‌الله ولی (اجداد وی)، و از عارفان پارسی‌گوی سده نهم و دهم است که در اثر خویش نکات متعددی از اندیشه‌های عرفانی را ارائه کرده است.

### کلمات کلیدی

عرفان، مثنوی، مظهرالآثار، هاشمی کرمانی، نظامی، مخزن‌الاسرار.

## مقدمه

مثنوی سرایی عرفانی، به شکل مستقل و به عنوان گونه‌ای ادبی با شعر سنایی آغاز شد؛ حدیقه‌الحقیقه سنایی مثنوی‌ای عرفانی است که همراه با موعظه و تعلیم و به ایراد جزئیات سلوک و آداب و شرایط آن می‌پردازد. عطار نیز با سرودن چهار مثنوی عرفانی - تمثیلی خویش به تکامل بخشیدن جریان مثنوی سرایی عرفانی پرداخت و مولانا در اثر جاودانه خویش، "مثنوی معنوی" ادب عرفانی را به بالاترین مرتبه رساند.

نیز در بین مثنوی سربایان حکمی و عرفانی، نظامی با سرودن مخزن‌الاسرار جایگاه ممتازی دارد و تقریباً "همه شاعرانی که مثنوی‌های عرفانی مبتنی بر وعظ و حکم فراهم کردند، از نظامی و مولانا بهره برده، به آنها نظر داشته‌اند" (خزانه دارلو، ۱۳۷۵: ۱۵). هر چند هیچکدام از پیروان آن دو شاعر نامدار به پایه نظامی و مولانا نرسیدند ولی "اقتفای" آن دو و تتبع در مثنوی‌هایشان هرگز متوقف نشد. بسیاری از شاعران به تقلید از خمسه نظامی، مثنوی‌هایی سرودند و بعضی دیگر تنها به پیروی از یک اثر نظامی پرداختند.

در بین شاعرانی که از آثار نظامی تقلید کرده‌اند، بیشترین توجه به "مخزن‌الاسرار" است "چنان که بیش از یکصد و پنجاه اثر به تقلید مخزن‌الاسرار سروده شده است" (همان، همان). و از آنجا که نظامی مثنوی مخزن‌الاسرار را با مصراع "بسم الله الرحمن الرحيم" آغاز کرده "بسیاری از مقلدان وی نیز به همین شیوه طبع آزمایی کرده، آثار خویش را با بسمله سروده‌اند" (احمد علی، ۱۸۷۳: ۵۴). نکته مهم دیگر اینکه تقریباً تمام مقلدان مخزن‌الاسرار، در نامگذاری اثر خویش به شیوه نظامی از کلماتی استفاده کرده‌اند که دو حرف پایانی آن "آر" است: مطلع‌الانوار (امیر خسرو)، گلشن ابرار (کاتبی نیشابوری)، تحفه‌الاحرار (جامی) و ....

هاشمی کرمانی نیز از جمله شاعرانی است که به اقتفای مخزن‌الاسرار نظامی، مثنوی‌ای با عنوان مظهر‌الآثار سروده است. "او بحق یکی از مقلدان خوب آن بزرگان و مظهر‌الآثارش به واقع مظهر توانایی او در بیان معانی عرفانی و حکمی است" (صفا، ۱۳۶۸، ج ۵/۲: ۶۵۹). در این مثنوی بسیاری از مراتب تصوف درج شده است (واله، ۱۳۸۴، ج ۴: ۲۴۸۷).

## هاشمی کرمانی و مثنوی مظهر‌الآثار

سید محمد هاشم معروف به شاه جهانگیر و هاشمی کرمانی از شاعران عارف قرن نهم و دهم هجری است. نسب او از طرف پدر به قاسم انوار و از طرف مادر به شاه نعمت‌الله ولی کرمانی می‌رسد. وی در بارگاه سلطان حسن ارغون در سند اقامت کرد و در سال ۹۴۶ ق. به دست راهزنان کشته شد (صبا، ۱۳۴۳: ۹۲۲ و نیز واله ۱۳۸۴، ج ۴: ۲۴۸۷).

مرحوم آقا بزرگ طهرانی درباره مثنوی مظهر‌الآثار چنین نوشته:

"مثنوی مظهر‌الآثار لیسید شاه جهانگیر الهاشمی کرمانی البهکری، المتوفی ۹۴۶ ق. مثنوی عرفانی و فیه حکایات و مناقب الشاه نعمت‌الله ولی کرمانی. طبع بمباشره السید حسام‌الدین الراشدی بحیدرآباد فی ۱۹۵۷ م. فی ۶۲+۱۸۳ ص. و نسبه الهدایت فی مجمع‌الفصحا (۲: ۵۶) الی الهاشمی الدهلوی، ابو عبدالله المذكور فی (۹: ۱۲۸۹) المتوفی ۱۱۵۰ ق. و فی فهرست الرضویه عند دُکِرَ نسخته فی (الرضویه: ۶۰ تاریخ) اختلط الدهلوی و کرمانی، و ذکر هفت آسمان (۱: ۹) فی من تتبع مخزن‌الاسرار و تحفه‌الاحرار کرمانی و ذکر مثنویه هذا و اضاف ان ذکر المثنوی فی فهرس مکتبه سوسیتهی باسم مظهر الاسرار و نقل عن الاوحدی ان الناظم لقی الجامی. اوله:

بسم الله الرحمن الرحيم فاتحه آرای کلام قدیم ..."  
(آقا بزرگ طهرانی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۹: ۳۰۰)

حاجی خلیفه درباره هاشمی کرمانی اشتباهات زیادی دارد و لقب شاعر را (شاه جهانگیر) ممدوح او پنداشته و نیز هاشمی کرمانی را با هاشمی هروی (متوفی ۱۱۵۰ ق.) خلط کرده است. (حاجی خلیفه، ۱۳۸۷ ق، ج ۲: ۱۷-۲۲) مرحوم خیامپور منابع احوال و آثار هاشمی را به تفصیل نام برده که مهم‌ترین آنها عبارتند از:

- نگارستان سخن، سید نور الحسن بن سید محمد صدیق خان بهادر
- ریحانه‌الادب، محمد علی مدرس تبریزی خیابانی
- مجمع الفصحاح، رضا قلی خان هدایت
- سفینه خوشگو، خوشگو
- روز روشن، محمد مظفر متخلص به صبا
- تذکره محمد شاهی، بهمن میرزا قاجار (پسر عباس میرزا)
- مآثر رحیمی، ملا عبدالباقی نهاوندی
- هفت اقلیم، امین احمد رازی
- هفت آسمان، آقا احمد علی متخلص به احمد
- ریاض الشعراء، علی قلی داغستانی متخلص به واله
- آتشکده، آذر بیگدلی
- صحف ابراهیم، علی ابراهیم خان متخلص به خلیل
- الذریعه الی تصانیف الشیعه، آقا بزرگ طهرانی (خیامپور ۱۳۷۲، ج ۲: ۹۹۶)

چنان که در اغلب منابع آمده، هاشمی مظهر الآثار را در جواب مخزن‌الاسرار نظامی سروده ولی به لحاظ موضوعات، اختلافات زیادی با مخزن‌الاسرار دارد. از طرف دیگر مقایسه آن با تحفه‌الاحرار جامی، نشان می‌دهد که هاشمی بیشتر به جامی نظر داشته؛ مثلاً در هر دو اثر (مظهر الآثار و تحفه‌الاحرار) پس از تحمید و ادای شکر، چهار مناجات و پنج نعت آمده، در تحفه‌الاحرار سه صحبت و بیست مقاله و در مظهر الآثار سه روضه و بیست موعظه آمده است و در پایان هر دو، شاعر به پسر خویش نصیحت کرده است. علاوه بر این ساختار یکسان، موضوعات مشترک این دو مثنوی عبارت است از نماز و روزه و حج و زکات و تجرید و عزلت و جوانی و پیری و عشق. هاشمی به نظامی و امیر خسرو و جامی احترام زیادی گذاشته است:

باده معنی ز نظامی طلب چاشنی از خسرو و جامی طلب  
خواستم از روح نظامی مدد وز نفس خسرو و جامی مدد  
(۵۶/ب)

و سخن خود را چنین توصیف کرده:

گفته من جز رقم غیب نیست هر چه ز غیب است در او عیب نیست  
 این رقم از خامه تقدیر یافت این دم گرم از نفس پیر یافت  
 هاشمی این نظم که انگیختی شور دگر در سخن آمیختی  
 (۸۱/الف)

از آنجا که هاشمی به اسرار سلوک و رموز معرفت واقف بوده، در جای جای مثنوی خویش نکات مهم عرفانی و حکمی را با بیانی شورانگیز ارائه کرده است. این که وی هم از طرف پدر و هم از طرف مادر به دو تن از عرفای نامدار قرن هشتم نسب می‌برد در رویکرد عرفانی وی بی‌تأثیر نبوده، به همین جهت وی را "قدوه صوفیان صفا و سرحلقه سلسله اهل وفا" دانسته‌اند (واله، ۱۳۸۴، ج ۴: ۲۴۸۷) و درباره مثنوی او این گونه اظهار نظر کرده‌اند: "مثنوی مظهرالآثار از نتایج طبع آن فاضل نحریر است که در جواب مخزن‌الاسرار و تحفه‌الاحرار در سلک نظم کشیده و بسیاری از مراتب تصوف را در آنجا درج نموده است که قوت طبع و علو فطرتش را برهانی است قاطع. راقم حروف آن مثنوی را دیده و الحق فیض‌ها برده است..." (همان).

واله نمونه‌هایی از اشعار هاشمی را نقل کرده که بجز ابیات مثنوی مظهرالآثار اوست؛ ظاهراً این ابیات از دیوان اوست که از بین رفته است و نشان از قدرت شاعری وی دارد. ابیات زیر از جمله آنهاست:

به ناز سرمه مکش چشم بی ترخم را نشسته گیر به خاک سیاه مردم را  
 در بیابان عدم بودم به فکر آن دهن شد پدید آن خط سبز و گشت خضر راه من  
 کجاست آن که مرا ساغری به دست دهد نه درد داند و نه صاف هر چه هست دهد  
 چو هاشمی من و خون جگر که ساقی دهر می مراد به دون هم‌تان پست دهد  
 (همان: ۲۴۸۸)

همچنین مولانا قاسم کاهی بابلی را که از شاعران قرن ده است، شاگرد هاشمی دانسته‌اند (همان، ج ۳: ۱۸۷۴). در یکی از منابع شرح احوال بزرگان سلسله نعمت‌اللّهیه، درباره هاشمی چنین آمده: "...میرهاشم شاه مشهور به شاه جهانگیر فرزند میرمحمد مؤمن عرشی است که از طرفی هم به شاه قاسم الانوار می‌رسد و سلسله علیّه نعمه‌اللّهیه که در هند انتشار داشت به نام میرمحمد هاشم به سلسله هاشم شاهی معروف شده..." (هدایت، نسخه خطی: برگ ۳۹/الف)

هاشمی در دوران حکومت شاه حسن ارغون (۹۲۸-۹۶۲ ق.) به دربار وی راه پیدا کرد. "حمایت دستگاه حکومت از زبان و ادب فارسی، دربار شاه حسن ارغون را محل اجتماع پارسی سرایان فراوانی ساخته بود، از جمله فخری هروی، حیدر کلوچه، مخدوم بلال، مخدوم رکن‌الدین و شاه جهانگیر هاشمی" (بکری، ۱۳۸۲: ۲۰۵-۲۰۶).

بر اساس سخن هاشمی، مثنوی مظهرالآثار در ۹۴۰ ق. سروده شده و بدین ترتیب می‌توان این مثنوی را نخستین منظومه فارسی سروده شده در سند دانست:

لاجرم این نامه قدسی نظام شد ز قضا مظهر الآثار نام  
 نهصد و چل بود که این نظم پاک نقش بقا یافت از این لوح خاک  
 (۸۱/ب)

## معرفی بخش‌های مظهر الآثار<sup>۱</sup> و لطائف عرفانی آن

### مقدمه

شاعر در سی و یک بیت، با بیانی شور انگیز به تشریح عرفانی حروف "بسم الله الرحمن الرحيم" پرداخته و از جمله در ابیاتی از آن به ظهور عشق بر لوح بقا اشاره کرده و آن را با پیدایش حروف "بسمله" پیوند داده است:

با که بود باب ادب را مآب بی رقمش دم مزن از هیچ باب  
نقطه این بسمله پر فتوح دانۀ مرغان گلستان روح  
سین که به هر سینه چو گنجینه است سین نه که صدر صحف سینه است  
پیشتر از سابقه جان و دل نقطه و خط بود به هم متصل  
عشق چو بر لوح بقا زد نقطه گشت هویدا ز نقط چشم و خط  
هست از آن نقطه و خط حرف میم نقطه موهوم و خط مستقیم  
بسم چو بر سدره جان راه یافت کنگره سدره الله یافت  
(۲/الف)

شاعر به جزئیات عبارت بسمله هم اشاره کرده، و با بیانی ایهام‌وار به تصویر سازی‌های شاعرانه و تخیلی پرداخته و در تمام ابیات از ارائه لطایف و ظرایف عرفانی نیز غافل نبوده است. این اشارات عرفانی را در مقدمه اثر می‌توان به منزلهٔ براعت استهلال تلقی کرد؛ مضامین عرفانی زیر نمونه‌هایی از آنهاست:

ها که دو جزم است ز روی نمود جزم بود عینک چشم شهود  
میم که در گلشن رحمان بود غنچه نخل چمن جان بود  
بر سر این لوح معانی رقم هست الف راست به شکل قلم  
شکل الف لام به روی رحیم هست قد و زلف الف لام میم  
را که سر راه رضا و رجاست راست به درگاه خدا رهنماست  
حا که بود غایت فتح المبین آمده سر حلقه عین الیقین  
(۲/ب)

و در پایان این مقدمه "بسم الله الرحمن الرحيم" را رحمت عام الهی و فیض خاص پروردگار می‌داند:

این رقم پاک شرف اختصاص رحمت عام است زهی فیض خاص  
شکر که از لطف خدای کریم ختم شد این نام به میم رحیم  
(۲/ب)

این شیوهٔ تفسیر ظاهراً در اثر رواج اندیشه‌های حروفیه است؛ نهضتی که در اواخر قرن هشتم به دست فضل‌الله استرآبادی تأسیس شد و با اعتقاد به تقدس کلمه و رمز و راز حروف، مدعی معانی باطنی و حقیقی حروف و کلمات شدند.

حروفیان معتقدند تمام سی و دو حرف الفبا در کلمه آدم متجلی است و از همین جهت آدم را اسم اعظم و جامع همه اسماء و صفات می‌دانند (میر فطروس، ۱۳۶۸: ۵۸۳-۵۹۵). چنان که در ادامه همین نوشتار خواهد آمد، هاشمی در بیان آفرینش انسان نیز گرایشی شبیه به حروفیه دارد:

صورت زیبای تو مرآت ذات نفس تو اصل صور کاینات  
ای شده مرآت ظهور و بطون نیست برون از تو درون و برون  
(۴۹/ب)

توجه به معانی حروف در مظهرالآثار هاشمی باز هم دیده می‌شود؛ در تفسیر "اشهد ان لا اله الا الله" حرف به حرف عبارت را شرح می‌دهد:

هر الف اشهد ان لا اله هست به توحید خدا یک گواه  
شین که در او شهد سعادت بود در خور انگشت شهادت بود ...  
(۵۶/ب)

در پژوهش تازه‌ای که مفصلاً به بررسی منابع حروفیه پرداخته، چنین آمده که بر اساس نظر حروفیان، "ذات الهی به استناد حروف تعریف می‌شود و به واسطه حروف در سراسر هستی جلوه‌های ذات حق را مشاهده می‌کنند ... موجودات در سایه ذات الهی و حروف که صفات اویند وجود یافته‌اند. انسان مظهر کلمه و کلام است. کلمه هم مظهر خداست و از او جدا نیست. در عین حال کلمه و کلام از انسان کامل جدا نیست. کلمه یعنی خط الهی. اگر کلمه، اشیاء را در احاطه نداشت خدا را نمی‌شد شناخت و امکان گفتگو درباره ذات و صفاتش منتفی بود ... به همین دلیل همه هستی مظهر حقند" (اسلو، ۱۳۹۱، صص: ۱۹۸-۲۰۰).

شاید ارائه دیدگاههایی شبیه به حروفیه در مثنوی مظهرالآثار هاشمی، بی‌ارتباط با نسب پدری سراینده نباشد؛ "قاسم انوار... با احمد لر (از مریدان فضل‌الله استرآبادی حروفی) مرادواتی داشته و با حروفیان مرتبط بوده و گفته می‌شود مشوق احمد لر در سوء قصد به شاهرخ بوده (همان: ۷). در این ماجرا قاسم انوار نیز دستگیر می‌شود اما "به علت شهرتی که داشته، وبا وساطت و حمایت میرزا الغ بیگ به هرات و سپس سمرقند تبعید می‌شود" (خواندمیر، ۱۳۵۳، ج: ۳، ۱۵-۱۷).

**در شکر ادای نعمت؛ تسمیه به تحمید سبحانی که مفتاح ابواب معانی و فاتحه اسباب دو جهانی است.**

هاشمی کرمانی در سی و هشت بیت به حمد و ستایش و توصیف حضرت حق پرداخته که در واقع این بخش به منزله تحمیدیه و مناجات آغازین مظهرالآثار به شمار می‌رود. رویکرد شاعر در این بخش نیز عرفانی و حکمی است و از اشارات قرآنی و احادیث نیز غافل نبوده است.

"در آثار عرفانی تحمیدیه یا مناجات در آغاز متن، جایگاهی است برای برشمردن صفات جمال و جلال الهی و بیان عظمت و قدرت لایزالی و اشاره به عجز و ضعف موجودات در پیشگاه حق و طلب مغفرت گناهان و لغزش‌ها از درگاه خداوندی‌اش:" (رستگار فسایی، ۱۳۷۳، ص: ۱۶). برای نمونه ابیات زیر سرشار از مأثورات عرفانی است:

آن که جهان آینه روی اوست روی همه از همه رو سوی اوست

(۳/ب)

که اشاره است به "فاینما تولوا فثم وجه الله" (بقره/۱۱۵).

چهره گشای صور آب و خاک روشنی دیده جانهای پاک

(۴/الف)

که در آیات فراوانی مضمون بیت آمده است از جمله "هو الذی خلقکم من طین" (انعام/۲)

هست از او صورت بالا و پست نیست بجز هستی او هر چه هست

(۴/الف)

که اشاره است به "و الله ملک السموات والارض" (مائده/۱۸) و نیز در مصراع دوم "وحده لا اله الا هو" را به ذهن می‌آورد. در همین بخش موضوعات عرفانی متعددی همچون تجلی، وحدت وجود، حال و قال، وحدت و کثرت و محو و اثبات مطرح شده:

وحدت مطلق چو نماید جمال محو شود عالم خواب و خیال

چون جبروتش ز بقا دم زند برق فنا در همه عالم زند

کثرت آخر چو مفصل شود در تتق وحدت اول شود

محو شود کثرت ظاهر تمام ذات خدا ماند و بس والسلام

(۵/ب)

شاعر در بخش تحمیدیه ابتدا موضوعات را به شکل کلی بیان کرده و سپس جزئیات آنها را با تفصیل بیشتری ارائه نموده است.

### مناجات‌های چهارگانه

الف - مناجات اول: در استغفار تقصیر و خطا به درگاه حضرت واهب العطايا جلّ جلاله و عمّ نواله .

آن چنان که در مقامات صوفیان نخستین مقام توبه است، هاشمی در این مناجات با بیانی عارفانه و سرشار از احساس معنوی از درگاه حق در می‌خواهد که قلم عفو بر گناهان او بکشد:

شد سیه از مشق گنه نامه‌ام خامه عفوی که سیه نامه‌ام

عفو کن از نامه سیاهی مرا دار به رنگی که تو خواهی مرا

(۵/ب)

نکنه جالب این که وی با ذکر حواس و اعضای خود و توصیف لغزش گاههای آنها، برایشان استغفار می‌طلبد:

چشم مرا عینک عصیان مکن گوش مرا روزن هذیان مکن

بوی جهان را ز مشامم ببر سهو زبان را ز کلامم ببر

دست مرا ساز تهی از مساس ساز خلاصم ز مضیق حواس

باصره را محرمی راز ده سامعه را سوی خود آواز ده

شامه را غالیه شوق بخش      ذائقه را چاشنی ذوق بخش  
لامسه را مصقل اوصاف کن      زنگ حواس از دل ما صاف کن  
(۷/ب)

ب- **مناجات دوم:** در ایضاح آنکه جمیع موجودات به یک وحدت قائم‌اند و حجت آفتاب ذات او سایه اسماء و صفات ذات اوست، اعلی شأنه.

در این مناجات، هاشمی به بیان ظهور تجلی حق در عالم هستی پرداخته، مسئله بطون و ظهور را مطرح می‌نماید و کون و مکان را مظهر نور تجلی حق می‌داند؛ این بیان که جمال خداوند در حالت بطون دارای نور است و تابش همین نور حجاب ظهور اوست، مضمونی است که از اندیشه‌های وحدت وجودی نشأت گرفته است.<sup>۱</sup> وی ذات بی‌انتهای حضرت حق را مصحفی می‌داند که بطون در بطون است و نشانه‌های حسن وی دارای شوون متعدد:  
تافته از پرتو خورشید ذات      عکس تو بر آینه ممکنات  
هر چه ز اعیان به عیان آمده      از تو به صحرای جهان آمده  
بزم بقا را می و ساقی تویی      جز تو همه فانی و باقی تویی  
(۸/الف)

به نظر هاشمی، تنها کسانی که که به واسطه عشق، چاشنی آگاهی و معرفت چشیده‌اند قادر به کشف اسرار تجلی هستند و بر بی‌بهرگان از می‌شهود این رموز پوشیده است. از همین روی شاعر تقاضای رسیدن به مرحله کشف و ادراک حقیقی را مطرح می‌کند که با رفع حجاب نفس میسر است:

لوح مرا آینه نور کن      گرد مرا از رخ خود دور کن  
جذب کن از عالم ظاهر مرا      بدرقه شو در دم آخر مرا  
در سکراتم دم توفیق بخش      چاشنی مشرب تحقیق بخش  
(۸/الف)

ج- **مناجات سیم:** در استفاضه انوار سرچشمه عین‌الیقین و چشم داشتن پرتو جهان آفرین، ما اعلی شأنه و برهانه. هاشمی معتقد است که جمال خداوندی در تمام عالم جلوه‌گر است و همه ذرات و اجزای جهان محو تماشای آن "محبوب جهانند"<sup>۲</sup> و نور ذات وی در هستی گسترده است و تنها صاحب نظرانند که بر این دقیقه و لطیفه ادراک دارند و اینکه به اعتبار وجود، حقیقت همه چیز یکسان و واحد است و به اعتبار ماهیات آنها، دارای کثرتند.<sup>۳</sup> در ابیات این بخش از مناجات، مضامینی لطیف بیان شده است:

نور تو در عالم وسعت بسیط      علم تو بر جمله عالم محیط (۸/ب)  
خار و گل از فیض تو در بوستان      شاکر ذکر تو زبان در دهان  
غنچه لبالب شده از فکر تو      گفته به صد کام و زبان ذکر تو  
سبزه تر شسته به شبنم زبان      گشته به تسبیح تو رطب اللسان  
(۹/الف)

همچنین در همین مناجات، شاعر با بیانی شورانگیز و عرفانی به تفسیر و تشریح عباراتی از حدیث مشهور قرب نوافل<sup>۴</sup> پرداخته است:



ای ز تو بینش نظر پاک را دیده تویی صاحب ادراک را  
پرده برانداز ز رخسار خویش دیده من باش به دیدار خویش  
(۹/الف)

د- مناجات چهارم: در توفیق انتظام این صحیفه معانی آیات به درگاه بی نیاز حضرت قاضی الحاجات عزّ اسمہ. این مناجات با شرح مختصری از معراج حضرت ختمی مرتبت (ص) آغاز می‌شود و قصد شاعر این است که با عطر یاد حضرت رسول (ص)، سخن خود را شایسته حریم قبول حق تعالی کند و از سخن معرفت آموز وی همگان بهره‌مند شوند:

خواجه به صد زمزمه از جای خاست دست گشاد و به سر پای خاست  
همت او از همه اعراض کرد رو به سوی مبدأ فیاض کرد  
گفت که ای رهبر هر صادقی راه نماینده هر عاشقی  
ملتمس گوشه نشینان راز هم نفس خلوتیان نیاز  
عشق تو سرمایه فکر همه نام تو پیرایه ذکر همه  
خواهش من صرف رضای تو شد هستی من محو بقای تو شد  
چون ز مناجات سبک دست شد نیستی ای یافت کزو هست شد  
کسوت جسم از سر جان برکشید دامن همت ز جهان درکشید  
(۱۱/الف)

درباره معراج حضرت ختمی مرتبت هم مستقلاً و هم در مطاوی آثار دیگران، متون و رساله‌های ارزشمندی به نظم و نثر به جا مانده که اصطلاحاً به آنها "معراج‌نامه" گویند. بیشترین رویکرد شاعران و نویسندگان در این معراج‌نامه‌ها عرفانی است و همراه با شرح و وصف دلنشین معراج حضرت رسول، مراتب آن را با مراحل سیر تکامل سالک راه حق تطبیق داده‌اند؛ هاشمی در مواضع گوناگون مثنوی مظهرالآثار به بیان جزئیات معراج نبی اکرم (ص) پرداخته است که در ادامه نوشتار نمونه‌های دیگر آن به همراه تبیین دیدگاه‌های عرفانی شاعر در باب آنها ذکر خواهد شد. پس از اشاره به معراج نبی اکرم (ص)، از درگاه حق طلب می‌کند تا از آلودگی‌ها و ناپاکی‌ها خلاص شود و به حریم سخن راه پیدا کند:

کام دلم را مزه شوق بخش چاشنی يعرف بالذوق<sup>۶</sup> بخش  
بار خدایا ز ره خادمی آمده ام سوی تو چون هاشمی  
تا سخنم پاک و موجه شود در خور نعت نبی الله شود  
(۱۲/الف)

#### نعت‌ها

پس از آنکه مناجات چهارم به پایان می‌رسد، پنج نعت آمده که شاعر در آنها از این موضوعات سخن می‌گوید:

الف- در تقدم نور حضرت سید کائنات علیه افضل الصلوات بر جمیع حقایق ممکنات.  
ب- در صفت معراج و وصول به معاد که فنای عبد است در بقای معبود و اتصال نقطه آخرین قوس معراج بر نقطه قوس مدارج.

ج - در التماس آثار عنایت نبوی و اقتباس انوار هدایت مصطفوی (ص).  
د- در علو قدر و منزلت آن حضرت و استدعای آستان بوسی روضه مقدسه وی.  
ه- در وقار و بزرگی آن حضرت علیه التحیه و الثنا که منبع حلم و حیات و مجمع صدق و صفاست (۲۱/الف).  
آنچه در نعت‌های پنجگانه هاشمی به لحاظ عرفانی قابل ذکر است بدین قرار است:  
توصیف عظمت و شأن حضرت رسول (ص) با توجه به احادیثی در این موضوع:  
پیشتر از ابجد لوح نخست شد سبق عشق به نامش درست  
آدم از او قبله ذرات شد وز رقمش مظهر آیات شد  
(۱۲/ب)

که اشاره است به حدیث نبوی "كنت نبياً و آدم بين الماء والطين"<sup>۷</sup> و نیز یادآور حدیث قدسی "لولاک لما خلقت افلاک"<sup>۸</sup> است.

- ارائه توصیفی عرفانی همراه با تصویرسازی‌های شاعرانه از معراج رسول اکرم (ص):  
خواجه کونین علیه السلام بود در آن شب به خشوع تمام  
معتکف عالم دل گشته بود در ره صدق از همه بگذشته بود  
بود در آن حال که با صد ظفر دولت بیدار درآمد ز در  
طایر ذی بال همایون خصال مژده رساننده فرخنده فال  
آنکه پی نفی شیاطین راه شهپر او گشته خط لا اله  
پیک خدا حامل وحی خلیل هدهد درگاه اخی جبرئیل  
خاک شد از گریه غم غرق آب آب سراسیمه شد از اضطراب  
خواجه به یک چشم زدن زان بقاع سوی فلک شد چو خطوط شعاع  
سیر عروجش به مقامی رسید کز نظرش گشت جهان ناپدید  
رفت به جایی که ز قرب وفاق ماند ز سیر قدم او براق  
طایر قدس از قدمش باز ماند بال فرو هشت و ز پرواز ماند  
عقل کل از سلسله تجرید شد سالک معموره توحید شد  
(۱۳/ب)

به کار گیری آیات و احادیث و ارائه آنها در تعبیرات عرفانی. نمونه آن ابیاتی است که به بیان قدر و منزلت حضرت رسول (ص) پرداخته:

ای صفت صبح رخت والضحی موی تو و اللیل اذا ما سجی<sup>۹</sup>  
(ب/۱۹)

- شاعر سخن خویش را الهامات غیبی دانسته:

گفته من جز رقم غیب نیست هر چه ز غیب است در او عیب نیست  
(الف/۳۰)

به عقیده او فیض سخن نامتناهی است و گوهر سخن از دریای الهی است:

چیست سخن فیض کمال ازل معرفت آرای جمال ازل  
طوطی جان در قفس آب و گل کسب سخن کرده ز مرآت دل  
(ب/۳۱)

تعبیرات هاشمی درباره سخن و مقام سخنوری قابل مقایسه با ابیاتی است که نظامی در همین موضوع سروده است.<sup>۱۰</sup>  
شاعر جوهر سخن را معنوی می داند و برای سخن موزون ارزشی والا قایل شده:

نظم روان آیت خوبی بود خاصه که در غایت خوبی بود  
ای شده مایل به سخن پروری سوی سخن میل مکن سرسری  
(الف/۳۶)

#### در تحریر نقش پر زمزمه مقامات پرده دل

در این بخش شاعر به امانت ازلی حق اشاره می کند و اعتقاد دارد که دل انسان همچون دُرّجی پذیرای گوهر امانت الهی شد:

بار امانت که جهان برنتافت در سِعت عالم دل بار یافت  
دایره نقطه اعظم دل است برزخ احکام دو عالم دل است  
دل که بود مظهر ذات و صفات چیست در او جزء و کل کائنات  
(ب/۳۶)

که با عنایت به آیه شریفه "أَنَا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا" (احزاب / ۷۲).

عقیده شاعر این است که تنها انسان‌های اهل صفا قادر به درک راز امانت هستند:

دل که جلا دیده و قابل بود با همه کونین مقابل بود  
دل که ز اسرار خدا غافل است دل نتوان گفت که مشتی گل است  
(الف/۳۷)

هاشمی هم مانند مولانا معتقد است که برای دستیابی به دلی پر صفا که محل جلوه‌گری انواع معرفت حق است، باید دست به دامن راهنما و مرشد شد و از یمن همت و نفس پیر پاک ضمیر استمداد جست<sup>۱۱</sup>:

گر ندهی دست ارادت به پیر پیر شوی کس نشود دستگیر  
ساده شو و پاک ضمیری طلب ترک جوانان کن و پیری طلب  
گرچه دلم شد به جوانان اسیر دست من و حلقه فتراک پیر  
(ب/۳۷)

همچنین انگیزه حرکت در مسیر تکامل را ارشاد پیر می‌داند:

کعبه جان در حرم دل طلب قرب حق از مرشد کامل طلب  
(الف/۳۹)

پیر و مرشد راه حقیقت، وجودی روحانی و غیبی است:

پیر من از غیب تجلی نمود صورت خویش از ره معنی نمود  
(الف/۳۹)

از جمله ارشادات پیر، ترک تعلقات مادی و نفسانی است:

ترک هوی گوی و ز پستی برآی یک قدم از پایه هستی برآی  
تکیه بر این عالم فانی مکن باش سبک روح و گرانی مکن  
(ب/۳۹)

### روضه‌های سه‌گانه

موضوع مشترک در این سه روضه، پیر است.

الف - روضه اول در صفای رویت مرشد صافی صفات که مرید صادق را از تیرگی حیرت به روشنایی حقیقت راهنمایی می‌کند و به سالکان طریق چنین می‌گوید:

چیست فنا شیوه جان باختن شمع صفت سوختن و ساختن  
مرد بلا عافیت اندیش نیست در طلب عافیت خویش نیست  
(الف/۴۰)

ب - روضه دوم در طلوع صبح طلعت پیر آفتاب ضمیر که نور تربیت و هدایتش روشنی بخش جان و دل سالکان است:

پیر من از مطلع صبح حضور کرد چو خورشید درخشان ظهور

چون ز دم پیر خبر یافتم از قدمش جان دگر یافتم  
(الف/۴۲)

شیوه سخن پردازی هاشمی، به لحاظ تغزلی بسیار قابل تأمل است؛ در روضه دوم با بیانی روایی صبحگاهی را وصف می‌کند که باد صبا بر گل و ریاحین می‌وزد و فاخته همراه با غل غل آب تسبیح گوی جمال و جلال حق است و در این فضا که شاعر محو تماشای ریاحین شده، به تأمل و تفکر در مبدأ عشق و راز حسن و جمال الهی در عالم هستی می‌پردازد و در

همین حالات معرفت‌انگیز به خواب می‌رود و پیری روحانی همچون خورشید بر او ظاهر می‌شود و او را این چنین راهنمایی می‌کند:

با همه چون آب روان پاک باش      پیش همه همچو زمین خاک باش  
هر که در این سلسله فانی نشد      کاشف اسرار الهی نشد  
(۴۳/الف)

توصیفاتی که شاعر در روضه دوم از ملاقات خویش در عالم رویا و خواب با پیر ارائه کرده است، شبیه به واقعه<sup>۱۲</sup> در آثار عرفانی است؛ در متون عرفانی که به شیوه حکایات تمثیلی پرداخته شده، یکی از مهم‌ترین وسایل و اسباب رسیدن به ادراکات باطنی (شهود)، خواب است. معمولاً موضوعاتی که در آن از حوادث ازلی و ابدی سخن می‌رود در این خوابها ارائه می‌شود. نمونه‌های آن در منطق الطیر (حکایت ابلیس و خلقت آدم) و تذکره الاولیاء (حکایت آدم و حوا و ابلیس و خناس و نیز حکایت ابراهیم ادهم و جبرئیل و نیز بوسعید در خواب) یاد کردنی است.

ج- در روضه سوم تأثیر تربیت پیر باز نموده شده و شاعر با بیانی واقعه‌گونه و در فضایی روحانی که در عالم مکاشفه رخ داده، خود را در برابر پیر چنین توصیف می‌کند:

آخر صف پیر من استاده بود      دست به عالی قدمی داده بود  
چون به رخس چشم دلم باز شد      باطن من آینه راز شد  
پیش نهادم به سلامش قدم      داد جوابم به هزاران کرم  
سر بنهادم به کف پای پییر      گشت مرا از سر نو دستگیر  
گفت که ای در پس پندار خویش      چند توان بود گرفتار خویش  
تا نشوی خاک ره اهل درد      کی به فلک اوج کنی همچو گرد  
پییر چو این موعظه ارشاد کرد      خاطر محزون مرا شاد کرد  
یافتم از صیقل ارشاد پییر      سینه صاف و دل تلقین پذیر  
(۴۷/ب)

در بیان اهمیت و ضرورت پیر همین بس که هاشمی مستقلاً در سه روضه از مثنوی خویش، به تشریح و توصیف جایگاه پیر پرداخته است.

### مواعظ

مواعظ بیست‌گانه در واقع متن اصلی مثنوی مظهر الآثار است. آنچه از دیدگاه عرفانی در این مواعظ اهمیت فراوان دارد، توجه شاعر به مضامین متنوع تصوف و شیوه بیان تمثیلی - تعلیمی اوست؛ هاشمی که از طرف پدری نسب او به شاه قاسم انوار می‌رسد و از طرف مادری به شاه نعمت‌الله ولی، علاوه بر میراث عرفانی‌ای که از اجداد خویش برده، در آثار مهم نظم و نثر عارفانه فارسی نیز غوری داشته است و بیش از همه در ایراد تمثیلات عرفانی به شیوه عطار و مولانا نظر دارد. آنچه در این مواعظ در زمره لطائف و ظرائف عرفانی به شمار است، عبارتند از:

الف- ترسیم زمان آفرینش و "انبعاث مجردات عالم شهود و اجمال آفرینش اجسام":

در دم اول که خدا بود و بس      کوکبه ملک بقا بود و بس  
سلسله عالم ظاهر نبود      جلوه ذرات مظاهر نبود  
صبح بقا در تتق ذات بود      شام عدم پرده ذرات بود  
عشق به خود ناظر و منظور بود      منظر غیر از نظرش دور بود

شد صور علمیه از بهر ذات      مرتبه آرای شئون و صفات  
عشق برافراشت لوای ظهور      شعشعه مشعل الله نور<sup>۱۳</sup>  
پرده نشینان حریم بقا      وحدتیان حرم کبریا  
ساده ضمیران بساط شهود      سادج مطلق ز جمیع قیود  
بسکه سر جلوه گری داشتند      رایت اظهار برافراشتند  
شاهد جان پرده ز رخ برگرفت      جلوه دیدار خود از سر گرفت  
پرتو آن نور تجلی نمود      عقل کل از عالم علوی نمود  
نفس کل از عقل کل آمد پدید      مایه صورت به حوالی رسید  
صورت و معنی به هم آمیختند      عالم اجسام برانگیختند  
(۴۸/ب)

ب- آفرینش آدم؛ پس از خلق عقل کل و نفس کل نوبت به آفرینش آدم می‌رسد که مجموعه‌ای است روحانی و جسمانی که صفات حق تعالی در او تجلی می‌یابد<sup>۱۴</sup>:

آدم گل در دل عالم نهاد      عالم دل در گل آدم نهاد  
در دل آدم ز ره معرفت      کرده تجلی به هزاران صفت  
هر صفتی مظهر چندین کمال      جمله آثار جمال و جلال  
هر چه در این دایره اعظم است      زبده آن جمله بنی آدم است  
(۴۹/ب)

تمام ذرات هستی تسبیح‌گوی پروردگارانند، از خیل ملائک تا سایر موجودات ارضی و سماوی، هرچه هستند روی به محراب سجود آورده‌اند، اما:

بهر عبادت به وجود آمده      هر چه به محراب سجود آمده  
محرم اسرار ازل آدمی است      لیک از انجا که ره محرمی است  
(۵۸/ب)

از همین روی به امر الهی ملائکه به آدم سجده کردند.

هاشمی در بیان شرافت انسان، با بهره‌گیری از تلمیحات مربوط چنین سروده:

گوهر یکتای تو را حی پاک شسته چهل روز به هفت آب و خاک  
شد ز تو محراب نماز شهود پیش تو کردند ملائک سجود  
(ب/۵۸)

ج- توصیف مقام خلیفه‌اللهی انسان؛ آدمی آینه تمام نمای صفات حق است. از همین روی هاشمی وی را صاحب مقام خلیفه‌اللهی دانسته و ظاهراً در بیان این نظریه به آرای ابن عربی توجه دارد؛ ابن عربی در توصیف حقیقت محمدیه، انسان کامل را در حکم هدف غایی خلقت و مظهر جمیع اسماء و صفات حق می‌داند (قیصری، ۱۳۷۵: ۶۸۴). خداوند در خلق آدم جمال خود را در کار کرد (خلق‌الله آدم علی صورته) و آدمی را قطب عالم وجود قرار داد که با ایجاد و ظهور او آنچه از وجود مطلق حق در اختفاست از پرده برون آید و آشکار شود.<sup>۱۵</sup> از همین روی هاشمی در توصیف انسان کامل چنین گفته:

کوکبه طور لطافت تورااست مرتبه دور خلافت تورااست  
کون و مکان تابع میل تواند انجم و افلاک طفیل تواند  
(الف/۵۰)

د- وحدت وجود؛ برای تبیین نظریه تجلی جمال حق در عالم، حکایتی تمثیلی ذکر شده که خلاصه آن چنین است:  
در شهر حلب شیشه گری زیباروی بود که به جهت زیبایی فراوان بدو لقب بدیع الجمال داده بودند. همه مشتاق و شیفته او بودند و او برای اینکه جمال خویش را بهتر ببیند، قصری بدایع نگار ساخت و در و دیوارش را از آینه بنا کرد، آینه‌هایی با رنگ‌های متعدد شکل‌های متنوع. سپس وارد آن قصر شد و پرده از جمال خود برگرفت:

یافت صفات خط و خالی که داشت دید به تفصیل جمالی که داشت  
(ب/۵۱)

و سپس شاعر به رمزگشایی این تمثیل می‌پردازد:

هاشمی این منظر مینا مثال نیست بجز جلوه گه یک جمال  
ساده شو از خویش که خورشید جود در خور آینه تجلی نمود  
تافته بر آینه ممکنات عکس الهی به جمیع صفات  
وه که به صد نور و صفا روی دوست از همه رو با همه کس رو به روست  
طرفه که در آینه هر نمود عکس رخس جلوه دیگر نمود  
(ب/۵۱)

در جای جای مثنوی مظهرالآثار، اندیشه‌های وحدت وجودی شاعر آشکار است؛ هاشمی با استفاده از حکایات و تمثیلات نمادین به تجلی حق در عالم هستی - که در مظاهر گوناگون و رنگ رنگ در جلوه است - اشاره کرده؛ یکی از تمثیلات وی در این باب سرگذشت قطره آب است که در سیر وجودی خود به اشکال گوناگون ظهور می‌کند و با وجود

مظاهری که دارای کثرت است، به لحاظ "هستی"، دارای وحدت است: قطره سرگشته، حباب، ابر، دریا و موج همگی وجودی واحد را نشان می‌دهند که آب است:

قطره و دردانه و موج و حباب گـر بـشـناسی نبود غیر آب  
بحر که از قطره سراسر پر است در صدفش عـلّت غایی دُرّ است  
(الف/۵۸)

و در پایان این تمثیل چنین نتیجه می‌گیرد که برای رسیدن به مرحله تکاملی وجود باید از هستی ظاهری و موهوم خویش بیرون شد تا قطره ناچیز هستی به دردانه ارجمند وجود مطلق بپیوندد و از آن هستی مطلق هستی بگیرد:

هاشمی از قطره هستی برای اوج فنا جوی و ز پستی برای  
(الف/۵۸)

نمونه این تمثیلات را در آثار عطار و مولوی هم می‌توان جستجو کرد:

همچو آن یک نور خورشید سما صد بود نسبت به صحن خانه‌ها  
لیک یک باشد همه انوارشان چون که برگیری تو دیوار از میان  
(مولوی، ۱۳۷۸: ۵۶۲)

هـ - خاموشی؛ چنانکه در تمام متون عرفانی خاموشی یکی از مهم‌ترین آداب و اعمال سالکان است<sup>۱۶</sup>، هاشمی نیز با مطرح کردن حکایت تمثیلی "انا الحق گفتن حلاج" به ضرورت خاموشی اشاره کرده است. از آنجا که حلاج اسرار معرفت و عشق الهی را بر زبان می‌راند لاجرم: "سر دار از او بلند گشت":

عشق چو بر کشور جانش گذشت لفظ انا الحق به زبانش گذشت  
شحنه غیرت به حصارش کشید زد رسن و بر سر دارش کشید  
(ب/۷۸)

در پایان این حکایت، چنین هشدار می‌دهد:

پیش عزیزان نفس آهسته دار سامعه بگشای و زبان بسته دار

(الف/۷۹)

و- "حکایت روزه داشتن زلال‌بخش حوض کوثر" و بیان منزلت حضرت امیر(ع)؛ از بخشهای دلکش منظومه مظهرالآثار، ماجرای انفاق مکرر حضرت امیر(ع) در سه روز متوالی به مسکین و یتیم و اسیر است که نشان از ارادت شاعر به مولای متقیان دارد. در ابیاتی از حکایت مذکور با عنایت به بخشهایی از سوره دهر - که ماجرای انفاق حضرت امیر(ع) را شأن نزول آن سوره می‌دانند - چنین سروده:

قوت بقا یافت ز خـوان دگر زنده دل گشت به جان دگر  
گرچه سه شب قسمت خود را امیر داد به مسکین و یتیم و اسیر  
لاجرم آمد ز نعیم عطا در خور آن مائده هل اتی<sup>۱۷</sup>



یافت از آن بزم هم‌مایون ظهور جنت طوبی و شراب ظهور

(۶۶/ب)

موضوع مذکور با نگاه عرفانی شاعر در هم آمیخته و ویژگی‌های روزه حقیقی اهل سلوک را چنین وصف کرده:

گرسنه مائده شوق باش تشنه لب بادیه ذوق باش

چون رسد از عالم بالا فتوح نفس تو مشروح شود همچو روح

(۶۴/الف)

ز- ذکر و اهمیت آن؛ ذکر از جمله آداب صوفیه است و گونه‌های مختلف آن بنا بر قابلیت و ظرفیت درونی و باطنی سالک از طرف پیر به او تلقین می‌گردد و مواظبت و مراقبت دائمی سالک از شرایط دستیابی وی به مراحل و مراتب عالی تر ذکر است:

گر نبود ذکر تو جز فکر دوست لازم فکر تو بود ذکر دوست

دوست چنان از تو ستاند تو را کز تو به یک جذبه رهاند تو را

ذاکر و مذکور ز هم دور نیست کیست که مستغرق مذکور نیست

ذکر خفی نفی خواطر کند عالم باطن به تو ظاهر کند

گر ز دلت ذکر جلی مخفی است سر جلی در دل ذکر خفی است

حلقه صوفی که مسیحا دمنند سبحة صفت سلسله‌دار همنند

(۴۹/الف)

چنان که در ابیات بالا آمده، اصطلاحات ویژه ذکر بیانگر جایگاه آن نزد شاعر است؛ ذاکر، مذکور، ذکر خفی، ذکر جلی و حلقه ذکر به آداب و اعمال ذکر عارفانه اشاره دارد.<sup>۱۸</sup>

ح - تمثیلات و حکایات دیگر؛ شیوه شاعر در مواعظ بیست‌گانه بدین ترتیب است که پس از طرح موضوع در هر موعظه حکایتی متناسب با آن می‌آورد و سپس نتیجه‌گیری می‌کند. از جمله حکایات تمثیلی، ماجرای صوفی صاحب مقامی است که در وقت ملال با شیطان مواجه می‌شود<sup>۱۹</sup> و شیطان بدو می‌گوید، این همه شور و آه چیست و چرا شام و سحر یارب و یا الله می‌گویی در حالی که حتی یک بار هم جوابی از درگاه حق نشنیدی؟ و آن صوفی از شدت آزرده‌گی و تأسف آتشی به جانش در می‌گیرد و در اثر این حزن یاد حق از لوح ضمیرش محو می‌شود، سپس در حالی که به خواب رفته به عرصه‌ای شهودی وارد می‌گردد و هاتف غیب به وی چنین خطاب می‌کند:

کای شده سودا زده از فکر ما گفته به صد صدق و صفا ذکر ما

فکر تو سرمایه اوراد ماست ذکر تو از سابقه یاد ماست

ذکر تو را از نفس ما صداست گفتن الله تو لیبیک ماست

(۶۵/الف)

حکایت مذکور در مثنوی هم با عنوان "بیان آنکه الله گفتن نیازمند عین لیبیک گفتن حق است"، آمده (مولوی، ۱۳۷۸):

حکایت حبیب عجمی و عشق پاک او به مغ‌بچه و اسلام آوردن محبوب از برکت این عشق، حکایت ترک صحبت حضرت عیسی با ناهلان، حکایت فضیل عیاض و حج آوردن او و بسیاری از حکایات تمثیلی دیگر که بیان کننده حالات و مقامات عرفانی است، در مظهر الآثار وارد شده است.

### نتیجه‌گیری

با توجه به مقایسه ساختاری و محتوایی، مظهر الآثار با سایر مثنوی‌هایی که به پیروی از مخزن الاسرار نظامی سروده شده، می‌توان منظومه هاشمی را از جمله آثار موفق مثنوی‌سرایی عرفانی تلقی کرد. شاعر توانسته با بیان معانی عرفانی و حکمی با زبانی سلیس و روان، ظرائف و لطائف فراوانی را از حالات و مقامات صوفیانه شرح دهد. بهره‌گیری از آیات و احادیث، توجه به دیدگاه وحدت وجود، تأثیرپذیری از اندیشه‌های جنبش حروفیه، استفاده از تمثیل برای بیان رموز و اسرار و تأثیرپذیری از عارفان پیشین، باعث شده مثنوی مذکور سرشار از وجد و شور عارفانه باشد که جنبه‌های تعلیمی آن نیز حفظ شده است.

### یادداشت‌ها

۱. مظهر الآثار در ۱۹۵۷ م. به تصحیح و مقدمه حسام‌الدین راشدی در هند چاپ شده که بسیار مغلوپ و ناقص است. نسخه‌های خطی متعددی از آن در داخل و خارج کشور موجود است که از آن میان دو نسخه در کتابخانه مجلس شورای اسلامی به شماره‌های ۹۱۷۳ و ۸۹۹۲ نگهداری می‌شود که تاریخ کتابت نسخه اخیر ۹۹۸ ق است. ارجاعات این مقاله به نسخه‌های مذکور است. برای آگاهی از فهرست دستنویس‌های مظهر الآثار ر.ک.: درایتی، ۱۳۸۹، ج ۹: ۷۶۰.

۲. مولانا در مثنوی همین موضوع را با تمثیلات بسیار متنوع بیان کرده است:

ای عجب کاین رنگ از بی رنگ خاست رنگ با بی رنگ چون در جنگ خاست ... (مولوی، ۱۳۷۸: ۱/۲۴۵۱-۲۴۸۶)

۳. غیرتم کشت که محبوب جهانی لیکن روز و شب عربده با خلق خدا نتوان کرد (حافظ، ۱۳۷۰: ۱۶۶)

۴. بسیط الحقیقه کل الاشیاء (ملا صدرا به نقل از سبزواری، ۱۲۸۵، ق، دفتر اول: ۱۲۰)

مولانا می‌فرماید:

که تویی گویم تو را گاهی منم هر چه گویم آفتاب روشنم (مولوی، همان)

۵. کلینی (م ۳۲۹ ق) در الکافی، این حدیث را با دو متن از صادقین (ع) به نقل از رسول خدا (ص) ذکر کرده که روایت مشهور آن

چنین است:

عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْقَمَّاطِ عَنْ أَبَانَ بْنِ تَغْلِبَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ لَمَّا أُسْرِيَ بِالنَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ يَا رَبِّ مَا حَالُ الْمُؤْمِنِ عِنْدَكَ قَالَ يَا مُحَمَّدُ مَنْ أَهَانَ لِي وَوَلِيًّا فَقَدْ بَارَزَنِي بِالْمَحَارِبَةِ وَ أَنَا أَسْرَعُ شَيْءٍ إِلَى نُصْرَةٍ أَوْلِيَّائِي وَ مَا تَرَدَّدْتُ عَنْ شَيْءٍ إِذَا فَاعَلَهُ كَتَرَدَّدِي عَنْ وَفَاءِ الْمُؤْمِنِ بِكِرَةِ الْمَوْتِ وَ أَكْرَهُ مَسَاءَتَهُ وَ إِنِّ مِنْ عِبَادِي الْمُؤْمِنِينَ مَنْ لَا يُصْلِحُهُ إِلَّا الْغَنَى وَ لَوْ صَرَفْتُهُ إِلَى غَيْرِ ذَلِكَ لَهَلَكَ وَ إِنِّ مِنْ عِبَادِي الْمُؤْمِنِينَ مَنْ لَا يُصْلِحُهُ إِلَّا الْفَقْرُ وَ لَوْ صَرَفْتُهُ إِلَى غَيْرِ ذَلِكَ لَهَلَكَ وَ مَا يَتَقَرَّبُ إِلَيَّ عَبْدٌ مِنْ عِبَادِي بِشَيْءٍ إِذْ أَحَبَّ إِلَيَّ مَا افْتَرَضْتُ عَلَيْهِ وَ إِنَّهُ لَيَتَقَرَّبُ إِلَيَّ النَّافِلَةَ حَتَّىٰ أَحِبُّهُ فَإِذَا أَحْبَبْتُهُ كُنْتُ إِذَا سَمِعْتَهُ الَّذِي يَسْمَعُ بِهِ وَ بَصَرَهُ الَّذِي يُبْصِرُ بِهِ وَ لِسَانَهُ الَّذِي يَنْطِقُ بِهِ وَ يَدَهُ الَّتِي يَبْطِشُ بِهَا إِذَا دَعَانِي أُجِبُّهُ وَإِنْ سَأَلَنِي أَعْطَيْتُهُ. (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۲: ۳۵۲)

۶. من لم يذق لم يعرف (صدری‌نیا، ۱۳۸۸: ۵۴۶).

۷. برای دیدن منابع این حدیث نبوی، ر.ک. همان: ۳۸۷.

۸. برای دیدن منابع این حدیث قدسی، ر.ک. همان: ۴۴۰.
۹. سوره الضحی آیه ۹۳
۱۰. به عنوان نمونه، ر.ک.: نظامی، ۱۳۷۶: ۱۸.
۱۱. درباره لزوم و ضرورت استمداد از پیر در مثنوی ر.ک.: مولوی، ۱۳۷۸: ۱۳۳.
۱۲. واقعه از اصطلاحات مهم عرفانی است و اصطلاحاً به درک حقایقی که مربوط به عوالم غیب است، در حالت بیداری واقعه گویند. درباره واقعه و مکاشفه نوشته‌اند "اهل خلوت را گاه گاه در اثباتی ذکر و استغراق حالتی افتد که از محسوسات غایب شوند و بعضی از حقایق امور غیبی بر ایشان کشف شود - چنانکه نائم را در حات نوم - و متصوفه آن را واقعه خوانند و گاه بود که در حال حضر بی آنکه غایب شوند این معنا دست دهد و آن را مکاشفه گویند" (عزالدین کاشانی، ۱۳۳۵: ۱۷۱). همچنین ر.ک.: نسفی، ۱۳۷۱: ۱۰۷ و نیز عطار، ۱۳۵۴: ۱۸۲ و ۱۹۰ و ۶۷۵.
۱۳. الله نور السموات و الارض ... (نور / ۳۵)
۱۴. در مرصادالعباد (فصل آفرینش آدم) نویسنده با شرحی عرفانی، دل آویزترین تصاویر را بر پایه آیات قرآن کریم و احادیث ارائه کرده است (نجم رازی، ۱۳۷۳: ۶۸-۷۵).
۱۵. در مثنوی معنوی نیز، ابیاتی در حکمت انی جاعل فی الارض خلیفه ... آمده. (مولوی، ۱۳۷۸، دفتر ششم: ۵۸)
۱۶. از شرایط سلوک خاموشی و نگاه داشتن زبان از گفتار لغو است (سجادی ۱۳۷۸: ۶۸).
- دوالنون مصری را پرسیدند کیست خویشان دارتر؟ گفت آنکه زبان نگه دارتر (قشیری، ۱۳۳۷: ۱۸۵).
- ... سخن جز به ضرورت نگفتند و الا خاموش بودند از آنچه معتقد بودند که خداوند عالم الاسرار است (هجویری، ۱۳۸۱: ۴۶۳).
- و نیز ر.ک.: "خاموشی در مثنوی و دلایل آن" (یوسفی، ۱۳۸۸: ۳۴۹-۳۷۸)
۱۷. اشاره به سوره مبارکه دهر / انسان که با آیه "هل اتی علی الانسان حین من الدهر..". آغاز می‌شود و آیه ۸ آن سوره چنین است: وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا
۱۸. برای آگاهی از تعریف و تقسیم‌بندی انواع ذکر ر.ک.: غزالی، ۱۳۷۵، ج ۱: ۲۵۴ و نیز سجادی، ۱۳۷۸: ۴۰۲.
۱۹. درباره ملاقات ابلیس با عرفا در متون دیگر هم نمونه‌هایی آمده؛ ماجرای ملاقات و گفتگوی ابوالحسن نوری با ابلیس: عطار، ۱۳۴۵: ۴۷۰ و نیز گفتگوی ابلیس با موسی: عطار، ۱۳۶۱: ۱۶۳ و برای طبقه بندی آنها، ر.ک.: بیانلو، ۱۳۷۵: ۶.

## منابع

۱. قرآن کریم.
۲. احمدعلی، احمد (۱۸۷۳م)، هفت آسمان، کلکته.
۳. ابوعلی عثمانی (۱۳۶۷)، ترجمه رساله قشیریه، به تصحیح و استدراکات بدیع‌الزمان فروزانفر، علمی و فرهنگی، تهران.
۴. اسلوار، فاتح (۱۳۹۱)، حروفیه از ابتدا تا کنون با استناد به منابع دست اول، ترجمه داود وفایی، مولی، تهران.
۵. بکری، محمد معصوم (۱۳۸۲)، تاریخ سند معروف به تاریخ معصومی، به تصحیح عمر بن محمد داود پوته، اساطیر، تهران.
۶. بیانلو، حسن (۱۳۷۵)، "داستان‌پردازی عرفانی عطار"، نامه فرهنگ، شماره ۲۴، صص ۱۵۰-۱۵۹.
۷. حاجی خلیفه، مصطفی بن عبدالله (۱۳۸۷ق)، کشف‌الظنون عن اسامی الکتب و الفنون، ج ۲، با مقدمه شهاب‌الدین النجفی المرعشی، اسلامیه و جعفری، تهران.
۸. حافظ، شمس‌الدین محمد (۱۳۷۰)، دیوان، به تصحیح قزوینی - غنی، به کوشش عبدالکریم جریزه دار، اساطیر، تهران.

۹. خزانهدارلو، محمد علی (۱۳۷۵)، *منظومه‌های فارسی*، روزنه، تهران.
۱۰. خواند میر، غیاث‌الدین بن خواجه همام‌الدین (۱۳۵۳)، *حبیب‌السير*، به کوشش محمد دبیر سیاقی، خیام، تهران.
۱۱. خیام پور، عبدالرسول (۱۳۷۲)، *فرهنگ سخنوران*، ج ۲، طلایه، تهران.
۱۲. درایتی، مصطفی (۱۳۸۹)، *فهرست دست‌نوشته‌های ایران (دنا)*، ج ۹، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، تهران.
۱۳. رستگار فسایی، منصور (۱۳۷۳)، *انواع شعر فارسی*، نوید، شیراز.
۱۴. سبزواری، ملاهادی (۱۳۸۵ق)، *شرح اسرار (چاپ سنگی)*.
۱۵. سجادی، سید جعفر (۱۳۷۸)، *فرهنگ اصطلاحات عرفانی*، طهوری، تهران.
۱۶. صبا، مولوی محمد مظفر (۱۳۴۳) *تذکره روز روشن*، به تصحیح و تحشیه محمد حسین رکن‌زاده آدمیت، کتابخانه رازی، تهران.
۱۷. صدری‌نیا، باقر (۱۳۸۸)، *فرهنگ مأثورات عرفانی*، سخن، تهران.
۱۸. صفا، ذبیح‌الله (۱۳۶۸)، *تاریخ ادبیات در ایران*، ج ۵/۲، فردوس، تهران.
۱۹. طهرانی، آقا بزرگ (۱۴۰۳ق)، *الذریعه الی تصانیف الشیعه*، ج ۱۹، دارالاضواء، بیروت.
۲۰. عزالدین کاشانی، محمود (۱۳۳۵)، *مصباح‌الهدایه و مفتاح‌الکفایه*، به تصحیح جلال‌الدین همایی، سنایی، تهران.
۲۱. عطار (۱۳۵۴)، *تذکره‌الاولیا*، جلد ۱، تصحیح رینولد نیکلسون، زوار، تهران.
۲۲. عطار (۱۳۶۱)، *منطق‌الطیر*، به تصحیح سید صادق گوهرین، علمی و فرهنگی، تهران.
۲۳. غزالی، امام محمد (۱۳۷۵)، *کیمیای سعادت*، به کوشش حسین خدیوچم، ج ۱، علمی و فرهنگی، تهران.
۲۴. قیصری، داود (۱۳۷۵)، *شرح فصوص‌الحکم*، به کوشش جلال‌الدین آشتیانی، علمی و فرهنگی، تهران.
۲۵. کلینی (۱۳۶۵)، *الکافی*، دارالکتب اسلامی، تهران.
۲۶. مولوی، جلال‌الدین محمد (۱۳۷۸)، *مثنوی معنوی* [بر اساس نسخه قونیه]، به تصحیح و پیشگفتار عبدالکریم سروش، علمی و فرهنگی، تهران.
۲۷. میرفطروس، علی (۱۳۶۸)، *"جنبش حروفیه، منابع و ..."*، مجله ایران‌شناسی، سال ششم، شماره ۳.
۲۸. نجم رازی، ابوبکر بن محمد (۱۳۷۳) *مرصاد‌العباد*، به اهتمام محمد امین ریاحی، علمی و فرهنگی، تهران.
۲۹. نسفی، عزیزالدین (۱۳۷۱)، *انسان کامل*، به تصحیح ماریژان موله، طهوری، تهران.
۳۰. نظامی گنجوی (۱۳۷۶)، *مخزن‌الاسرار*، با حواشی و تصحیح حسن وحید دستگردی، به کوشش سعید حمیدیان، قطره، تهران.
۳۱. واله داغستانی (۱۳۸۴)، *ریاض‌الشعرا*، به تصحیح و تحقیق محسن ناجی نصر آبادی، اساطیر، تهران.
۳۲. هاشمی کرمانی، سید محمد (۱۹۵۷م)، *مظهر‌الآثار*، به تصحیح و مقدمه حسام‌الدین راشدی، سندی ادبی برد، کراچی.
۳۳. هجویری، ابوالحسن (۱۳۸۱)، *کشف‌المحجوب*، به تصحیح ژوکوفسکی، طهوری، تهران.
۳۴. هدایت، رضاقلی خان، *الوان‌النعم* (نسخه خطی) شماره ۸۰۷۲، کتابخانه مجلس شورای اسلامی، تهران.
۳۵. یوسفی، هادی (۱۳۸۸)، *"خاموشی در مثنوی و دلائل آن"*، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان، ادب و زبان فارسی، دوره جدید، شماره ۲۹، پیاپی ۲۳، صص ۳۴۹-۳۷۸.